



بررسی رویکردهای موجود نسبت به رابطه فقه و تمدن در جامعه معاصر

(مطالعه موردی: رویکرد فقه به نقاشی و موسیقی)**

محمدجواد حیدری خراسانی^{۱*}، محمد نوذری فردوسی^۲، عباس سلیمانی^۳

* (نویسنده مسئول) استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، dr.mjheydari@gmail.com

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، abasaleh.s@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، soleymaniabas@gmail.com

چکیده

درباره رابطه فقه و تمدن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است؛ گروهی بین فقه و تمدن هیچ‌گونه سازگاری و رابطه‌ای قائل نیستند؛ فقه را متکفل سعادت اخروی و تمدن را عهده‌دار معیشت و سعادت دنیوی می‌دانند. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در مقابل اندیشمندان بسیاری معتقد به سازگاری فقه و تمدن هستند که البته با دو رویکرد مختلف؛ رویکردی معتقد به سازگاری منفعلانه فقه با تمدن هست؛ به‌صورتی که فقه همراه با تحولات اجتماعی اقتصادی و سیاسی، متحول می‌شود، ولی نه تحولی که زائیده گفتمان درونی فقه باشد، بلکه هرآنچه گفتمان مقابل تولید می‌کند فقه در مقابل آن سر تسلیم فرود می‌آورد و رویکردی دیگر معتقد به سازگاری فعال فقه با تمدن‌سازی هست؛ یعنی رابطه، رابطه‌ای طرفینی است، نه یک‌طرفه؛ همان‌گونه که تمدن می‌تواند متأثر از فقه باشد، فقه نیز از تمدن متأثر است و همگام با تمدن، پیشرفت می‌کند. در این دیدگاه فقه می‌تواند نظامات مختلف موردنیاز جامعه اسلامی را برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی ایجاد کند. در این پژوهش با تحلیل و نقد و ارزیابی رویکردهای مختلف، رویکرد مختار یعنی سازگاری فعال فقه و تمدن اثبات و روش‌های برون‌فقهی و درون‌فقهی برای رسیدن به فقه تمدن‌ساز مطرح می‌شود. در این میان، بررسی مواضع فقه نسبت به هنر موسیقی و نقاشی قابل تأمل است.

اهداف پژوهش:

۱. تحلیل و ارزیابی رویکردهای مربوط به نسبت رابطه فقه و تمدن.
۲. بررسی رویکرد فقه نسبت به موسیقی و نقاشی.

سؤالات پژوهش:

۱. رویکردهای مختلف موجود و مربوط به نسبت رابطه فقه و تمدن کدامند؟
۲. فقه چه رویکرد نسبت به هنر موسیقی و نقاشی دارد؟

**این نوشتار برگرفته از رساله دکتری عباس سلیمانی با عنوان "بررسی رویکردها نسبت به رابطه فقه و تمدن" است که به راهنمایی دکتر محمدجواد حیدری خراسانی و مشاوره دکتر محمد نوذری فردوسی در گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم در حال انجام است.

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۴

دوره ۲۱

صفحه ۲۴۶ الی ۲۶۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

فقه،

تمدن،

تمدن‌سازی،

نظامات،

دین.

ارجاع به این مقاله

حیدری خراسانی، محمد جواد، نوذری فردوسی، محمد، & سلیمانی، عباس. (۱۴۰۳). بررسی رویکردهای موجود نسبت به رابطه فقه و تمدن در جامعه معاصر (مطالعه موردی رویکرد فقه به نقاشی و موسیقی). مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۴)، ۲۴۶-۲۶۳.



[dori.net/dor/20.1001.1.*](https://doi.org/10.22034/IAS.2023.422482.23.5)

***** ***/



[dx.doi.org/10.22034/IAS](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2023.422482.23.5)

.2023.422482.23.5

مقدمه

نیاز جامعه اسلامی به پیشرفت و تکامل و تمدن‌سازی، تضاد الگوی‌های تمدنی غربی با مبانی اسلام، وجود شبهات و ابهاماتی در باب قلمرو دخالت فقه و دین در زندگی انسان و مطرح‌شدن برخی دیدگاه‌های سکولار و انحرافی در باب ناتوانی فقه در پرداختن به امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به‌طور کلی امور تمدنی، اهمیت و ضرورت بحث از مسئله «فقه و تمدن» را دوجندان می‌کند. شاهد رویکردهایی هستیم که رابطه‌ای بین فقه و تمدن نمی‌بینند و نقش فقه در تمدن‌سازی را انکار کرده و یا جایگاه مهم و مؤثری برای فقه در نظامات مختلف تمدنی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و تربیتی، قائل نیستند. از سویی دیگر مواجه هستیم با پرسش‌هایی در باب ظرفیت و جایگاه فقه در تمدن جدید که آیا فقه، توانایی ارائه نظام‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، و در کل، توانایی ایجاد و مدیریت یک «تمدن» را دارد یا خیر؟ فقه به‌عنوان قواعد استنباط احکام شرعی چه رابطه‌ای با تمدن‌سازی دارد؟ آیا فقه هم می‌تواند در تمدن‌سازی نقش‌آفرینی کند؟ با تمدن چگونه نسبتی دارد؟ و اگر نسبتی برقرار است به چه کیفیت و شیوه‌ای؟ (آکوچکیان، احمد، ۱۳۷۶: ۳۰)؛ بنابراین ضروری است که تعامل فقه و تمدن بررسی شود.

در رابطه با فقه و تمدن‌سازی پژوهش‌هایی صورت گرفته که می‌توان به کتاب «درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز» از علیرضا اعرافی، مقاله «نقش فقه در تمدن‌سازی» سید جمال‌الدین میرمحمدی؛ مقاله «فقه و تمدن‌سازی (ولایت‌فقیه و مدینه انتظار)» از حسینعلی سعدی؛ مقاله «مناسبات فقه و تمدن» از عباسعلی مشکانی؛ مقاله «درآمدی بر سنجش ظرفیت‌های تمدن‌سازی فقه» از عباسعلی مشکانی و محسن الویری و «درآمدی بر نقش فقه عصر تشریح در بسترسازی تمدن» نوشته یونس غفاری‌پور اشاره کرد. این آثار بیشتر به مباحث کلی ارتباط بین فقه و تمدن، به‌ضرورت نگاه اجتماعی در استنباط احکام، آسیب‌شناسی فقه موجود و به برخی از ویژگی‌های فقه تمدنی پرداخته‌اند. اما در رابطه با تحلیل و بررسی و ارزیابی رویکردهای مختلف نسبت به رابطه فقه و تمدن تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و فقط در ضمن برخی از همین پژوهش‌ها اشاره‌هایی به برخی رویکردها شده است. تنها یک پژوهش مرتبط با این موضوع است؛ مقاله «تحلیل و نقد رویکردهای رقیب و اشکالات وارده بر تئوری فقه نظام» نوشته مجتبی نورزاده کوهساره که تمرکز آن پاسخگویی به اشکالات وارده بر فقه نظام است و نسبت به نقد و ارزیابی رویکردها، ورود پیدا نکرده است.

در این پژوهش تلاش می‌کنیم همه رویکردهای موجود نسبت به رابطه فقه و تمدن را بررسی و آن‌ها را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم و در ادامه با ارائه نظریه مختار و اثبات رابطه فعال فقه و تمدن، به ارائه راهکار درون‌فقهی و برون‌فقهی خواهیم پرداخت. همچنین رویکرد فقه به هنر موسیقی و نقاشی بررسی می‌شود. از نوآوری‌های این پژوهش می‌توان به جامعیت در مطرح‌کردن رویکردهای مختلف و در تحلیل و ارزیابی این رویکردها و ارائه راهکار درون‌فقهی و برون‌فقهی برای رسیدن به فقه مطلوب تمدن‌ساز اشاره کرد.

۱. بررسی رویکردها

رویکردهایی که در رابطه با فقه و تمدن وجود دارد، در یک تقسیم کلی به دو دسته اعتقاد به ناسازگاری و عدم رابطه دین و تمدن و اعتقاد به ارتباط و سازگاری دین و تمدن تقسیم می‌شوند. رویکردی که قائل به سازگاری هست خود در دو گروه دسته‌بندی می‌شوند؛ گروهی قائل به سازگاری انفعالی دین با تمدن و گروهی معتقد به سازگاری فعال دین با تمدن هستند که ما هر کدام را به‌طور جداگانه و تفصیلی مطرح و نقد و ارزیابی خواهیم کرد.

۱.۱. رویکرد ناسازگاری فقه و تمدن

در این رویکرد رابطه بین فقه و تمدن نفی می‌شود و معتقدند بحث تمدن با فقه کاملاً بیگانه است و فقه اصلاً ارتباطی با مباحث تمدنی، حیات اجتماعی و تکامل معیشت ندارد. با وجود داشتن اختلاف نظر نسبت به ماهیت و کارایی فقه در بین صاحبان این رویکرد، در یک چیز اشتراک دارند و آن عدم وجود ارتباط بین فقه و تمدن هست که ما در ذیل به‌طور تفصیلی این اختلاف رویکردها را مطرح می‌کنیم.

الف. رویکرد تاریخی به فقه و دین: این رویکرد دین و فقه را متعلق به گذشته و یک امر تاریخی قلمداد می‌کند و برای آن هیچ ظرفیتی برای ایفای نقش در تمدن‌سازی قائل نیست و معتقد است: فقه متأثر از سیره‌های عقلاً در زمان‌ها و اعصار مختلف است و امروزه، سیره عقلاً متأثر از حقوق بشر غربی هست؛ بنابراین هر حکم شرعی که در تعارض با حقوق بشر باشد، از درجه اعتبار ساقط است (سروش، ۱۳۷۳: ۲۲)؛ همچنین معتقدند «اسلام» و «مقتضیات زمان»، دو پدیده غیرموافق و ناسازگارند و از این دو حتماً باید یکی را انتخاب کرد، یا باید به اسلام و تعلیمات اسلامی گردن نهاد و از هرگونه نوجویی و نوگرایی پرهیز کرد و زمان را از حرکت بازداشت و یا باید تسلیم مقتضیات متغیر زمان شد و اسلام را به‌عنوان پدیده‌ای متعلق به گذشته و به بایگانی تاریخ سپرد... استدلال این گروه این است که دین اسلام به حکم این که یک پدیده ثابت و لایتغیر است و اما زمان در طبع خود متغیر و اقتضای دگرگونی دارد. پس چگونه ممکن است چیزی که در ذات خود ثابت و لایتغیر است، با چیزی که در ذات خویش متغیر و سیال است، توافق و هماهنگی داشته باشد؟ (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۲ و ۱۳). این‌ها معتقدند که سنت و دین دو مقوله کهنه‌اند که بایستی مدرن (به مفهوم تمدن تازه غربی)، جایگزین آن‌ها شود. آخوندزاده ملکم خان و میرزا آقاخان کرمانی نمونه‌ای از پیش‌کسوتان و پس از آنان مانند؛ تقی‌زاده و صوراسرافیل، نمایندگان این گرایش‌اند (آکوچکیان: ۱۳۷۶).

تحلیل و بررسی: اولاً. کلیت متغیربودن قوانین پذیرفتنی نیست؛ چراکه در کلیت هستی و تمدن‌ها، گرچه امور متغیر، فراوان وجود دارند، ولی این‌گونه نیست که در آن هیچ‌گونه ثباتی وجود نداشته باشد. نیازهای انسان از نظر فردی و اجتماعی نیز از این قاعده مستثنا نیستند، یعنی انسان‌ها به لحاظ فردی و اجتماعی علاوه بر نیازهای متغیر، یک‌سری نیازهای ثابتی دارند که در هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند. ثانیاً، تکامل اجتماعی جبری نیز مورد قبول نیست؛ چراکه هر حرکتی در جامعه لزوماً حرکت استعلایی و روبه پیش و یا رو به بالا نیست، بلکه بعضی از این حرکات اجتماعی می‌تواند سیری قهقریایی و سقوط، باشد (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۴-۱۵). این‌طور نیست که هر جامعه‌ای خودبه‌خود و به‌طور خور همیشه روبه پیشرفت و ترقی باشد. ما همیشه می‌گوییم «ترقی اجتماع‌ها» و «انحطاط اجتماع‌ها». پس معلوم می‌شود که زمان دو گونه ممکن است تغییر پذیرد؛ تغییرهایی که باید آن‌ها را ترقی نامید و تغییرهایی که انحطاط و سقوط است» (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۲ و ۱۳)؛ ثالثاً، قوانین دینی به فراخور نیازهای انسانی هم قوانین ثابت دارد و هم قوانین متغیر. حقیقت این است که در استدلال درباره عدم امکان توافق میان اسلام و تمدن و مقتضیات زمان، نوعی مغالطه

به کاررفته است، هم در ناحیه فقه و دین و هم در ناحیه تمدن و مقتضیات زمان. اما از ناحیه اسلام، از آن نظر که جاودانگی قوانین اسلام و نسخ‌ناپذیری آن که امری قطعی و از ضروریات اسلام است با قابلیت انعطاف که امری است مربوط به سیستم قانون‌گذاری اسلام که از مختصات سیستم قانون‌گذاری اسلام است، به وجود می‌آورد، یکی فرض شده است و حال آن که این دو تا کاملاً از یکدیگر جدا هستند. اما از ناحیه مقتضیات زمان: مغالطه‌ای که از این ناحیه به کاررفته از آن جهت است که چنین فرض شده که خاصیت زمان این است که همه چیز حتی حقایق جهان را نیز فرسوده و کهنه نماید و حال آنکه آنچه در زمان کهنه می‌شود، ماده و ترکیبات مادی است. اما حقایق جهان ثابت و لایتغیر است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۴ - ۱۷)؛ بنابراین اگر بپذیریم هر تحولی که در جامعه انسانی رخ می‌دهد پیشرفت نیست و هر ثباتی هم در جامعه انسانی عقب ماندن از پیشرفت نیست، انفعال محض دین در مقابل تمدن و دستاوردهای بشری نیز منتفی می‌شود و به یک رابطه فعال تبدیل می‌شود؛ چراکه در این صورت هریک از تمدن و فقه و دین، مبانی و اصولی دارند که با اتکای به آن مبانی نسبت به صدور آرا و ایجاد نظامات مختلف اقدام می‌کنند.

ب. رویکرد فقه سکولار: طبق این رویکرد برای تمدن‌سازی و پیشرفت به جای توجه به فقه و دین باید الگوهای توسعه کشورهای توسعه‌یافته غربی را اجرا کرد اگر چه باعث شود از آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و دینی دست برداریم (حائری یزدی، ۱۹۹۵م: ۱۱۰). دلیل این امر هم این است که اولاً در این رویکرد برتری نظام اجتماعی غرب به رسمیت شناخته شده و سعی می‌شود با توجیهات ناموجه، فقه اسلامی در ذیل احکام و ارزش‌های جامعه غربی تفسیر می‌گردد (عابدی‌نژاد داورانی: ۱۳۹۶) و می‌گویند: «تمدن برخاسته از خرد خود انسان‌هاست؛ یعنی شیوه‌ها و آیین مهندسی اجتماعی و رهبری جامعه در امور معیشتی و اجتماعی از خرد مستقل بشر تغذیه می‌کند» (فراستخواه، ۱۳۷۳: ۲۲۰) و ثانیاً فقه را عهده‌دار سعادت و کمال فردی و تمدن را عهده‌دار معیشت و تمدن‌سازی می‌دانند و معتقدند اگر فقه در معیشت و تمدن دخالتی داشته باشد و در این زمینه دستورهای داشته باشد، این جزء وظایف فقه نیست و درواقع از موضوعی سخن گفته که از جنس خودش نیست (سروش، ۱۳۷۸: ۱۳۷). اصلاً امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در ذات خود دینی نیستند و از دین نباید انتظار داشته باشیم احکام اجتماعی، کیفیت اداره جامعه را بیان کرده باشد. دین رابط انسان و خداست، نه قانون اساسی و دستورالعمل و آیین‌نامه زندگی انسان‌ها» (سروش، ۱۳۷۴: ۱۴). لذا دخالت دین در امور معیشت و تمدن‌سازی موجب عقب ماندگی جوامع می‌شود «الان در کل فرنگستان این مسئله دایر است که آیا عقاید دینی موجب سعادت ملک و ملت است یا موجب ذلت؟ کل فیلسوفان معتقدند؛ اعتقادات دینی موجب ذلت ملک و ملت است در هر خصوص» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۰). ثالثاً، تغییر و تحول در زندگی اجتماعی انسان امری است که به عقلانیت خود انسان واگذار شده است و دین قادر نیست زندگی اجتماعی را مدیریت و رهبری کند (رضایی، ۱۳۹۴: ۶۲).

تحلیل و بررسی: اولاً اسلام دین جامع و کاملی است که در همه مسائل اجتماعی برنامه داشته و همواره از به کارگیری علم و در پیشبرد امور اجتماعی و فردی استقبال می‌کند تا حدی که بیشتر مباحث فقه به حوزه‌های اجتماعی مربوط است. لذا محدود کردن دین به سعادت فردی و اخروی و سپردن امور معیشتی و اجتماعی و تمدنی به عقل بشری، مخالف آموزه‌های شریعت است (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۲۲۵)؛ چراکه در متون دین اسلام دستورات فراوانی ناظر به شئون مختلف جامعه مثل: عدالت اقتصادی (حدید، ۲۵)، استقلال اقتصادی (نساء، ۱۴۱)، توسعه اقتصادی (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۲)، ماهیت حکومت و الهی‌بودن آن (نور، ۵۵)، عدم گرایش به باطل (هود، ۱۱۳)، تحقق و گسترش عدالت (نساء، ۵۸)، نفی استکبار (فرقان، ۲۱) و مشورت در مدیریت (آل عمران، ۱۵۹)، وارد شده است. ثانیاً ارزش دادن به علم و عقل به معنای

کنارگزاردن دین از صحنه جامعه و امور تمدنی نمی‌باشد. بلکه عدم حضور دین در اجتماع و امور تمدنی سبب کنارگذاشتن بخش بزرگی از فقه و شریعت می‌شود. برخی فکر می‌کنند دین در مقابل علم و عقل هست لذا آشنایی و پرداختن به مباحثی همچون فلسفه علم، معرفت‌شناسی، هرمونوتیک و فلسفه تحلیلی و کاریست آن‌ها در حوزه اندیشه اسلامی مهم‌ترین عاملی شده برخی از اندیشمندان در نظریات خود دچار سکولاریزم شوند. عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری و مصطفی ملکیان به ترتیب با سه رویکرد فلسفه علم و معرفت‌شناسی جدید، هرمونوتیک و فلسفه تحلیلی؛ نمایندگان فکری مدافع سکولاریسم اسلامی در ایران هستند (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۵۰) که تلاش می‌کنند علم و عقل را در مقابل دین و فقه قرار دهند. درحالی‌که این دو با هم تقابل ندارند بلکه هدف هر دو پاسخگویی به مجهولات بشری و شکوفاکردن جامعه بشری و حرکت دادن جامعه به سمت تمدن می‌باشد.

پ. رویکرد فقه آخرت‌گرا: در این رویکرد، فقه و دین و بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی را صرفاً برای آبادکردن آخرت می‌دانند و برای فقه و دین نقشی برای آبادانی دنیا و ایجاد تمدن و نظامات اجتماعی نمی‌بینند (نورزاده و مسجدسرای، ۱۳۹۷: ۱۷۴) معتقدند دین صرفاً برای ارتباط با خداست و دیگر مسائل (ازجمله مسائل اجتماعی و تمدن‌سازی) به عقل بشر واگذار شده است و در این زمینه تفاوت چندانی بین مسلمان با غیرمسلمان مشاهده نمی‌شود. در مسائلی که عقل نوع بشر کفایت می‌کند دین داعیه دخالت ندارد (حقیقت، ۱۳۹۶: ۴۹). همان‌گونه که دین نیامده درس آشپزی و باغبانی، چوپانی و خانه‌داری، به ما بدهد؛ امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را نیز به خود ما واگذار کرده است (بازرگان، ۱۳۷۴: ۵۵). پس خداوند اولاً و بالذات دین را برای کارهای این جهانی و سامان دادن به معیشت ما در این جهان فرو نفرستاده است بلکه تمام آموزه‌های دینی اولاً و بالذات برای آبادساختن آخرت ما بیان شده و هدف دیگری ازجمله توصیه‌های بهداشتی، روانی، نیازهای اقتصادی، فرهنگی ندارد (سروش، ۱۳۷۷: ۱۳۲) و دخالت سیاسی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) در امور دنیوی و نظامات جامعه هم مربوط به حیثیت دینی آن‌ها نیست، بلکه امری عرفی بوده و افراد گاهی وارد حکومت می‌شوند و گاهی نمی‌شوند؛ بنابراین دین و فقه نسبت به نظامات اجتماعی لااقتضاء می‌شود (بازرگان، ۱۳۷۲: ۹۲).

تحلیل و بررسی: اولاً، سعادت اخروی را از سعادت دنیوی نمی‌شود تفکیک کرد. اصولاً تفکیک و جدا پنداشتن ساحت‌های مختلف انسانی ممکن نیست (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۱۰۷)؛ چراکه حیات اخروی نتیجه حیات دنیوی است، لذا برای تأمین سعادت آخرت انسان‌ها باید دنیای آن‌ها نیز براساس ارزش‌های الهی آباد شود (نصری، ۱۳۷۸: ۴۵). ثانیاً، همان‌طور که در رویکرد سکولار مطرح شد؛ برنامه‌های دین صرفاً برای آخرت نیست؛ بلکه دین برای آبادانی این دنیا هم برنامه دارد. حتی نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود ۵۰ کتاب است و همه احکام اسلام را دربردارد، سه چهار کتاب، مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است (خمینی، ۱۳۷۳: ۵). ثالثاً، سعادت دنیا، جنبهٔ مقدمی برای سعادت اخروی دارد. بر این اساس، بدون مطلوب مقدماتی (دنیا) که حکومت هم ازجمله امور دنیایی است، وصول به مطلوب بالذات و تحقق آن ممکن نیست (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ۶۷)؛ بنابراین «اسلام» ابعاد اجتماعی دنیوی هم دارد که در فقه متبلور است و اجرای آن‌ها، مستلزم قانون و الزام و حکومت است مثل مجازات، اجرای حدود و... که بدون حکومت و الزام و اجبار محقق نمی‌شوند (ساشادینا، ۱۳۷۶: ۴۴).

ج. رویکرد عرف‌گرا: این رویکرد به دنبال «عرفی کردن دین» است و این عرفی‌شدن یک فرایندی است که طبق آن، واقعیاتی که در مباحث دینی، مقدس محسوب می‌شوند به امور عرفی و طبیعی تبدیل شده و با زدودن بُعد قداست برخی از مفاهیم و واقعیت‌های دینی، مفاهیم عقلانی، علمی جایگزین آن‌ها می‌شود. با پدید آمدن ملت به‌عنوان یک کلیت تام اجتماعی، این دیگر دولت است که به‌عنوان مهم‌ترین گروه مرجع، به تولید و توزیع ارزش‌ها می‌پردازد (بیرو، ۱۳۷۰: ۳۳۴). دولت به‌عنوان عاقل عقلاً، امور شهروندان را بر مبنای مصالح و منافع ملی، رتق و فتق می‌کند. پس عرفی‌شدن بدین معناست که دولت، منشأ اعتباریات حقوقی می‌شود (ناصری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۵). رویکرد عرف‌گرا تأثیرات اجتماعی و تمدنی فقه را انکار نمی‌کند، اما این تأثیرات را عرفی و جامعه‌شناختی می‌داند و معتقد است مبنای نهایی نظم اجتماعی، همان قرارداد است، اما عناصر اجتماعی فقه می‌توانند به‌عنوان یک امر عرفی دخالت کنند (عابدی‌نژاد، داورانی: ۱۳۹۸). حکومت و قضاوت، معاملات متنوع اقتصادی، حقوق و تکالیف اجتماعی و تمامی احکام مربوط به معاملات، احکامی امضایی و عرفی هستند؛ خصوصاً با توجه به شکوفایی عقل بشری در دوره جدید، سیره عقلانی در دوره معاصر را می‌توان مورد رضایت شارع مقدس معرفی کرد و به باور این‌ها احکام شرعی در واقع، احکام نسبی هستند که در هر دوره تاریخی، سیره عقلاً آن‌ها را امضا می‌کند (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۲۳) و اگر در متون دینی به مسائل اجتماعی پرداخته شده فقط از باب اشاره به مسائل عرفی انسان‌ها بوده است نه از باب امر قدسی و الهی (حقیقت، ۱۳۹۶: ص ۵۲). استدلال این‌ها مبتنی بر تفسیر مخلوط و توسعه نابه‌جا از سیره عقلاً است، به طوری که مشهورات لیبرال دموکراسی را به‌عنوان بنای عقل معرفی کرده و معتقدند: نظامات اسلامی چیزی غیر از نظامات متداول دنیا نیست. مثلاً می‌گویند باید ذیل حقوق بشر، فقه را جست‌وجو کرد (همان: ۱۲۴).

تحلیل و بررسی: دیدگاه عرف‌گرایی در فقه اسلامی، به‌شدت از سوی فرهیختگان و فقه‌پژوهان مورد نقد قرار گرفته و گفته‌اند؛ اساساً عرف هیچ نقشی در جعل احکام از دیدگاه شیعه ندارند؛ نه امور حقیقی را می‌توانند عقلایی کنند و نه می‌توانند به تولید و توزیع ارزش‌ها پرداخته، منشأ اعتباریات حقوقی گردند (ناصری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۵) و عرفی‌شدن دین در صورتی امکان‌پذیر است که بین دین و عقل یک افتراق ساختاری وجود داشته باشد. درحالی‌که در آموزه‌های دینی نه تنها تقابل و افتراقی بین عقل و دین نیست، بلکه اساساً عقل یکی از منابع کشف احکام شرع است. ملازمه بین عقل و شرع نیز از اصول پذیرفته شده بین فقها هست. شهید مطهری می‌گوید: «هرچه را که عقل حکم به لزوم آن بکند دین هم چنین حکمی خواهد داشت؛ به این معنی که اگر عقل یک مصلحتی را کشف کرد، در اینجا باید حکم بکنیم که حتماً اسلام دستورش همین است ولو آن دستور به ما نرسیده باشد و هرچه شارع حکم کرده است، مورد تصدیق عقل نیز قرار می‌گیرد. در هر حکم شارع رمزی وجود دارد که اگر آن رمز را برای عقل بگویند عقل هم تصدیق می‌کند. این پیوندی که میان عقل و دین در اسلام هست، در مورد هیچ دینی وجود ندارد (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۴۷). محدود کردن مرز دین به حوزه‌ای منهای علم و عقل بشر، ناشی از نگرش اومانستی و غرب معاصر است؛ نگرشی که با اصالت بخشیدن به علم و عقل بشری، درصد منزوی نمودن دین و جلوگیری از نهادینه‌شدن آن در جامعه است و با روح تعالیم و اهداف بعثت انبیا نمی‌سازد (نوروزی، ۱۳۸۰: ۳۴) و سخن‌گفتن از تقابل بین حوزه قدسی و عرف، در دین بی‌معنا است؛ چراکه این دو چنان با هم آمیخته‌اند که تفکیک بین آن دو، کار عبثی به حساب می‌آید. این‌گونه نیست که دین بخواهد تنها اعمال خاصی از بشر و رفتار مخصوصی از او را - مانند دعا و نیایش - اموری مقدس بداند، بلکه لیاقت و استعداد نورانی‌شدن در همه اشکال و جوانب زندگی انسان وجود دارد؛ چه اعمالی که از دلیل نقلی استفاده

شود، مانند نماز، روزه، حج و...، چه اعمالی که از دلیل عقلی دین برآمده و مربوط به امور زندگی و معیشتی جامعه است، همه این‌ها می‌تواند مقدس شمرده شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۸۸).

ح. رویکرد فقه احتیاطی: طبق این رویکرد، اسلام و فقه در ذات و واقع تشریح خود، داری نظامات مختلف اجتماعی هست، اما امروزه که در عصر غیبت معصوم هستیم، امکان دسترسی به این نظامات وجود ندارد؛ چراکه فقه فعلی، مبتنی بر احکام ظاهری است؛ احکامی که در موضوع آن‌ها شک اخذ شده است. لذا فقاقت از هر سو به واسطه شک محاصره شده است، چراکه قرآن مشکوک است، روایات هم عمدتاً مشکوک است، روش‌های استنباط هم مشکوک است؛ بنابراین ما قادر به کشف نظامات اسلامی نیستیم. نه قدرت استنباط آن را داریم و نه قدرت اجرای آن با لوازم آن را داریم. تنها فایده فقه، تعذیر است؛ یعنی فقه تنها خاصیتش در حال حاضر تأمین است و مؤمن از عذاب هست و تحقق تمدن و جامعه تراز دین و شریعت نفس‌الامری که موجب رضایت خاطر شود در عصر غیبت و روزگار عصر مدرنیته، مقذور جمهوری اسلامی و هیچ حکومت دیگری نیست. در نتیجه، باید دست روی دست گذاشت تا ظلم عالمی را فرابگیرد و امام عصر (عج) ظهور کنند (نصیری، ۱۳۹۸: ۱۷۱).

تحلیل و بررسی: شکی در این نیست که تمدن اسلامی به‌صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیة‌الله محقق خواهد شد و تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به‌وجود خواهد آمد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴). اما باید توجه داشت که تمدن اسلامی، امری مطلق نیست، بلکه یک فرایندی طولانی و نسبی دارد که اهداف آن نیز به‌صورت نسبی محقق می‌شود (۲۱/۹/۱۳۸۰) و شروع این فرایند باید قبل از ظهور اتفاق بیفتد. بنابراین تمدن اسلامی دو بخش دارد؛ بخشی که قبل از ظهور امکان تحقق دارد و زمینه‌ساز ایجاد جامعه مه‌دوی و ظهور حضرت حجت است، و بخشی که پس از ظهور محقق می‌شود و حد‌اعلای تمدن اسلامی است (خامنه‌ای، ۲۱/۹/۱۳۸۰). آن بخش از تمدن که مربوط به قبل از ظهور است با استفاده از آیات و روایات و عقل و استنباط و اجتهاد مسائل موردنیاز جامعه و امور تمدنی امکان‌پذیر است. البته ما هم قبول داریم که با فقه موجود امکان نظام‌سازی و تمدن‌سازی وجود ندارد. بلکه باید به سمت فقهی حرکت کرد که توانایی تمدن‌سازی را داشته باشد و این امرشدنی هست.

۲. رویکرد سازگاری دین و تمدن

برخلاف دیدگاه اول که معتقد بود دین و تمدن با هم سازگاری ندارند. در این دیدگاه نه با دین سر ستیز دارند و نه با تمدن‌سازی بیگانه هستند؛ بلکه معتقد هستند می‌توان بین دین و تمدن جمع کرد و هر دو را در کنار هم داشت. به لحاظ تاریخی این دیدگاه متأثر از نهضت احیاء فکر دینی و اصلاح جامعه دینی است که با پذیرش نواندیشی، یعنی خردباوری و تلاش برای سامان‌دادن خردمندانانه همه چیز از یک‌سو و انتقاد بنیادی از اندیشه‌ها و روش‌های مانده از دوران قبل از سوی دیگر و تلاش برای به‌عینیت درآوردن و به‌روز کردن مفاهیم دینی با استفاده از دخالت بیشتر عقل در فرایند استنباط، به سمت ایجاد نظامات و تمدن‌سازی حرکت می‌کند (آکوچکیان، ۱۳۷۶: ۴۳). افرادی مثل: اقبال لاهوری، دکتر علی شریعتی، مرتضی مطهری، شهید صدر، امام خمینی از طرفداران این رویکردند و امروزه هم این رویکرد طرفداران زیادی دارد. البته با همه اشتراکات بین این رویکرد، اختلاف‌هایی نیز دارند که همین امر باعث شده است این رویکرد، خود دارای دیدگاه‌های مختلفی باشد؛ به‌طوری که رویکردی قائل به سازگاری فعال و رویکردی قائل به سازگاری منفعل و در سازگاری منفعل هم رویکردی به‌دنبال اثرگذاری حداقلی فقه در تمدن و رویکردی به‌دنبال اثرگذاری ترکیبی بین تمدن و فقه هست که در ذیل این رویکردها را مطرح می‌کنیم.

۲.۱. سازگاری منفعل

رویکرد تمدن‌سازی یک‌طرفه: رویکردی در بین برخی روشنفکران دینی وجود داشته و دارد که متأثر بودن انفعالی فقه از تمدن جدید را پذیرفته و معتقدند دین را باید با تمدن جدید و دستاوردهای آن تفسیر و تبیین نمود و این فقه است که می‌بایست خود را با تمدن جدید هماهنگ کرده و تطبیق دهد. در این رویکرد اصل تمدن‌سازی دینی و فقهی پذیرفته می‌شود؛ اما به‌صورت منفعلانه و اثرپذیری حداکثری از تمدن و نظامات غربی، به‌طوری که فقه خودش به‌تنهایی و به‌صورت فعال نمی‌تواند تمدن‌سازی کند. بلکه دین با تحولات اجتماعی اقتصادی و سیاسی، متحول شود، ولی نه تحولی که زائیدهٔ گفتمان به‌صورتی که دین همراه با تحولات اجتماعی اقتصادی و سیاسی، متحول شود، ولی نه تحولی که زائیدهٔ گفتمان مشترک دین و دنیای پیرامونی آن است، بلکه هرآنچه گفتمان مقابل یعنی تمدن غربی تولید می‌کند دین در مقابل آن سر تسلیم فرود آورده و خود را با آن هماهنگ می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۹: ۸۶). در این رویکرد علم فقه علمی حداقلی محسوب می‌شود؛ یعنی فقه فقط احکامی را که برای رفع خصومت لازم است می‌دهد. نه اینکه حداکثر کاری را که برای اداره و تدبیر زندگی لازم است بیاموزد (عدالت‌نژاد، ۱۳۸۴: ۳۴) و درصدد تولید و ایجاد و مدیریت ساختارها و نظام‌ها و علوم موردنیاز یک تمدن باشد. بلکه علم فقه مصرف‌کننده سایر علوم از جمله؛ جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی خواهد بود (سروش، ۱۳۷۸: ۱۷)؛ چراکه علم فقه در این رویکرد به‌عنوان یک اندیشه حقوقی و مصرف‌کنندهٔ سایر علوم قلمداد می‌شود که اگر این را بپذیرد، راه را برای سایر علوم باز می‌کند، و جامعه فقهی، دنیای بهبودیافته‌تر و معیشتی سامان‌یافته‌تر و روانی آسوده‌تر خواهد داشت. اما اگر خود را به‌عنوان اندیشهٔ حقوقی بازنیابد و نشناسد، بلکه خود را اقتصاد، مدیریت، روان‌شناسی، سیاست، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و... بداند، از گلیم خود پای را آن‌طرف‌تر گذاشته و راه ورود این دستاوردهای سیال و نو را بسته است و زندگی جامعه فقهی، دچار تنگناها و پریشانی‌ها، خواهد شد (مبینی، ۱۳۹۲: ۳).

تحلیل و بررسی: در این رویکرد فقه برنامه‌ای برای تمدن‌سازی نظام‌سازی ندارد. فقه در جای خود ثابت نشسته است و هیچ اصل و معیاری که بتواند بران پای بفشرد ندارد و هرآنچه طرف مقابل با کنکاش و بررسی به‌دست می‌آورد دین نیز خود را با آن مطابقت می‌دهد (هاشمی، ۱۳۹۹: ۸۶) و در فرض فقدان نظام فقهی، و اندیشه حقوقی پنداشتن فقه، یک انفعال محض برای فقه در مقابل ورود نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی و تمدنی غرب ایجاد خواهد شد و فضا برای نظامات تمدن غربی گشوده می‌شود؛ البته در مقابل این هجوم، برای مصون ماندن از سیطره سیستم و نظامات غربی، باید به عناوین ثانویه و ضرورت، مصلحت و حیل‌های شرعی پناه برد. در این رویکرد به حفظ پاره‌ای از ظواهر و پوشش اسلامی بر قامت نظامات اجتماعی غربی منجر خواهد شد. هسته اصلی این تمدن را فرهنگ مقابل شکل خواهد داد و فقط پوسته آن فقهی خواهد بود و مجبور خواهیم بود عناوین موضوعات را به‌صورت مجزا بر ادله فقهی عرضه کنیم به‌طوری که انسجام واقعی میان آنها و قواعد حاکم و غایات اجتماعی مترتب بر آنها مورد ملاحظه قرار نخواهد گرفت. در نتیجه، دستگاه فقاقت، فقط ابزار تحصیل اهداف نظامات اسلام نخواهد بود، بلکه توجیه‌گر نظامات غربی خواهد بود (هاشمی، ۱۳۹۹: ۸۸).

رویکرد تمدن‌سازی ترکیبی: طرفداران این رویکرد معتقد به ترکیب بین مدرنیته و دین هستند و می‌گویند ما باید به‌دنبال مدرنیته اسلامی باشیم. مدعی آن‌ها این است که باید محاسن و خوبی‌های مدرنیته را گزینش کنیم و با ترکیب به آموزه‌های دینی یک تمدن جدید درست کنیم. طبق این رویکرد می‌بایست علم، فن‌آوری و محصولات و

سیستم توسعه و نظامات تمدن غرب را بدون ارزش‌های مادی آنان بپذیریم. براساس این رویکرد محاسن فرهنگ غرب با فرهنگ اسلام ترکیب شده و یک تمدن جدید به وجود می‌آید. با این کار هم می‌توان به خواسته دین‌داران پاسخ مثبت داد و هم می‌توان به درخواست‌های دیگر افراد جامعه را اجابت کرد و گره‌های کور جامعه را در مسیر توسعه یافتگی باز کرد (فناپی، ۱۳۸۵: ۵). از جمله دلایل این رویکرد این هست که اولاً، همه جوامع بشری به سمت مدرن شدن حرکت می‌کند و مقاومت در برابر این حرکت جامعه جهانی بی‌فایده و هرگونه ممانعت از این مدرن شدن جوامع، تنها به منزوی شدن و عقب‌افتادن از قافله توسعه و پیشرفت منجر خواهد شد. ثانیاً، جامعه بشری به درجه‌ای از بلوغ و شعور فکری و اجتماعی رسیده‌اند که بتوانند براساس سلايق و علايق خود، انتخاب کنند که کدام فرهنگ و سیستم اجتماعی برای زندگی آن‌ها مناسب است. خلاصه آنکه این رویکرد اصل تمدن اسلامی را می‌پذیرد؛ اما نسخه عملی برای رسیدن به آن را براساس گزینش و ترکیب می‌داند (اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۴۰).

تحلیل و بررسی: این رویکرد برای فقه نقش تمدن‌سازی قایل نیست؛ بلکه فقه را مثل سایر ادراکات زمینی و مادی بشر تنزل می‌دهد و آن‌را با هم ترکیب می‌کند؛ درحالی‌که تمدن به وجود آمده از ترکیب فرهنگ غربی به فرهنگ دینی را نمی‌شود تمدن فقهی نامید بلکه همان تمدن غربی با پسوندهای فقهی و دینی می‌شود؛ یعنی ظاهراً تمدن فقهی و اسلامی است؛ اما باطن تمدن و سیستم‌ها و نظامات و فرهنگ حاکم بر تمدن، اسلامی نخواهد بود. به‌طور مثال، بانکداری برای تمدن غربی است که ماهیتش برای جامعه سرمایه‌داری است و ما اگر بخواهیم با فقه ترکیب کنیم نمی‌توانیم ماهیت بانک را تغییر دهیم؛ بلکه فقط یک پسوند اسلامی به آن خواهیم افزود؛ ولی باز هم همان بانکی است که در ساختار تمدن مادی غرب رشد یافته است و نمی‌شود به آن تمدن فقهی و اسلامی نام نهاد. به عبارت دیگر، هسته همان تمدن غربی می‌شود و فقط پوسته فقهی و اسلامی می‌شود و این غیر از آن چیزی است که ما در تمدن فقهی به دنبال آن هستیم. علاوه بر آن این دیدگاه باعث تعارض اجتماعی، تنش و بحران هویت می‌شود. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل آسایش زندگی و وسایل سرعت و سهولت نیست؛ این‌ها ظواهر فرهنگ غربی است که تعیین‌کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود، گناه‌آلود، هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. اما متأسفانه در طول سال‌های متمادی، یک چیزهایی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

۲.۲. سازگاری فعال

در مقابل دیدگاه فوق که با اصطلاح «سازگاری منفعل» از آن نام بردیم، دیدگاه دیگری به سازگاری فعال دین با تمدن و دستاوردهای آن تأکید می‌کند و معتقد است دین اسلام ظرفیت تمدن‌سازی را دارد. اما در چگونگی و کیفیت تمدن‌سازی فقهی، و در حداقلی یا حداکثری بودن نقش و جایگاه فقه در تمدن‌سازی اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقد به نقش نظارتی فقه هستند که یک رویکرد حداقلی به فقه است و اما برخی معتقد به نقش ایجاد فقه هستند که یک رویکرد حداکثری به ظرفیت و جایگاه فقه در تمدن‌سازی محسوب می‌شود.

رویکرد نظارتی فقه به تمدن: طرفداران این رویکرد معتقدند فقه با تمدن‌سازی و زندگی اجتماعی بشری ارتباط داشته و نسبت به آن بی‌تفاوت نیست. اصل ارتباط فقه و تمدن‌سازی در این رویکرد پذیرفته می‌شود، اما نقش فقه را در برنامه‌ریزی و ایجاد و ساخت و سرپرستی تمدنی و هدایت تکامل زندگی اجتماعی و تمدنی را انکار می‌کنند، و فقط فقه را در مقام ناظر می‌بینند (شبستری، ۱۳۷۶: ۸۸) و معتقدند فقه فقط نقش نظارتی در تمدن‌سازی دارد. نه نقش برنامه‌ریزی و هدایت و مدیریت؛ زیرا تمدن‌سازی، تولید و برنامه‌ریزی خردمندانه مسائل اجتماع، مربوط به حوزه اندیشه و تجربه‌های بشری و یک بحث برون‌دینی است و اصولاً موضوع تمدن هرچند می‌توان کلیات آن را از دین الهام گرفت؛ ولی تفصیل آن و علم تمدنی را نمی‌توان از دین و متون دینی استخراج کرد؛ بلکه تمدن ذیل علوم اجتماعی می‌گنجد و علوم اجتماعی، علمی برون‌دینی و برآمده از عقلانیت انسانی است (فراستخواه، ۱۳۷۳: ۲۲۱) و در یک کلام فقه نقش ایجاد و ساخت تمدن را ندارد بلکه جوامع بشری با استفاده از عقل، تجربه، خردورزی اقدام به تمدن‌سازی کرده و معیشت و جامعه خود را سامان می‌بخشد. فقط در مسیر تمدن‌سازی ممکن است در مواردی راهکار و یا راهبردی که برای معیشت و تمدن‌سازی به‌کار گرفته شده است با دستورات دینی و سعادت اخروی تعارض پیدا کند که در این موارد فقه به نقش نظارتی خود عمل کرده و آن را اصلاح می‌کند.

تحلیل و بررسی: این رویکرد نقش و جایگاهی برای فقه در برنامه‌ریزی تمدنی و سرپرستی تکامل معیشت و هدایت تکامل اجتماعی و نظام‌سازی قایل نیست بلکه همه امور تمدنی را به خود بشر و جامعه واگذار می‌کند و فقه را فقط در مقام ناظر می‌بینند و لذا به این نوع تمدن، تمدن فقهی نمی‌توان گفت؛ بلکه در حقیقت همان تمدن بشری با ظاهر و پوسته اسلامی خواهد بود و البته زمانی می‌توانیم این رویکرد را قبول کنیم که از توان اثبات نقش فقه در همه عرصه‌های اجتماعی و تمدنی عاجز باشیم.

رویکرد تمدن‌سازی فعال فقهی: صاحبان این رویکرد معتقدند ساخت و ایجاد تمدن اصیل اسلامی باتوجه‌به ظرفیت‌ها و استعدادهای فقه اسلامی وجود دارد. رسالت فقه در حوزه تمدن‌سازی و معیشت، سرپرستی تکامل معیشت است و اصولاً فقه را قانون اساسی و شالوده اصلی تمدن‌سازی می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۱۶۸). در اصطلاح برخی به این نظریه، نظریه حداکثری می‌گویند و معتقدند تمامی شئون زندگی باید در جهت بندگی خداوند باشد. طبعاً تفقه پیرامون مناسک چنین زیستی، ضروری خواهد بود. در این حال، نظام غایات جامعه که از طرف شارع ترسیم شده است بر امر برنامه‌ریز اجتماعی حاکم می‌شود. پس ما باید در عرصه زندگی فردی و اجتماعی خداوند را پرستش کنیم و این امر «فقه حداکثر» را اجتناب‌ناپذیر می‌کند (سعدی، ۱۳۹۸: ۲۰۴). البته کسانی که معتقدند فقه ظرفیت و توانایی ساخت و ایجاد تمدن را دارد خود به دو گروه تقسیم می‌شوند.

ایجاد تمدن با فقه موجود: برخی فقه موجود را برای تمدن‌سازی و اداره جوامع انسانی کافی می‌دانند و معتقدند فقه موجود توانایی تمدن‌سازی و اداره جوامع انسانی را دارد. این نظریه به «فقه سنتی» مشهور است (جمالی، ۱۳۸۷: ۲۳؛ میرمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۳۸). طبق این رویکرد، ایجاد تمدن اسلامی، منوط به استفاده کامل و حداکثری از فقه موجود است. استدلال طرفداران هم عمدتاً معطوف به قید «اسلامی» است که پسوند حکومت یا تمدن قرار می‌گیرد. «لذا چون عصاره تمامی علوم اسلامی در فقه خلاصه می‌شود و فقه موجود نیز سیمای روشنی از شریعت به نمایش گذاشته، شایسته است که فقه سنتی محور حکومت و تمدن قلمداد گردد» (رضایی، ۱۳۹۴: ۲۱۳).

تحلیل و بررسی: مهم‌ترین ضعف این رویکرد فردگرایی و ساختارگرایی شدید و عدم انعطاف لازم در مواجهه با موضوعات پیچیده اجتماعی جامعه بشری هست که در بسیاری از عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نتوانسته است به توفیق لازم دست پیدا کند. فقهت ساختارگرا در مقابل فقهت اجتماعی و فقه اداره نظام زندگی مردم قرار دارد. این نوع از فقهت توجهی به زمان و مکان نمی‌کند و رویکردهای اجتماعی را در درون نظام استنباط وارد نمی‌سازد (مرعشی، ۱۳۷۸: ۱۳۲). فقهتی که شیوه استنباط و فقهت‌ش برای اداره افراد بشری هست و نه جامعه بشری، نمی‌تواند تمامی سطوح نیازمندی‌های تمدن اسلامی را پاسخگو باشد و به‌ناچار باید برای برون‌رفت از اتهام عدم پاسخگویی فقه در مقابل مسائل نوپدید، با استفاده از عناوین ثانویه به توجیهاتی همچون ضرورت و مصلحت پناه ببرد (رضایی، ۱۳۹۴: ۲۲۱).

۲.۳. ایجاد تمدن با فقه جدید

طرفداران این رویکرد معتقدند گرچه فقه موجود، میراث گراندقدر تلاش و کوشش فقهای شیعه در طول تاریخ بوده و حفظ و استفاده از آن واجب است. «در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۹۰). اما این فقه به جهات گوناگون، چنان‌که باید گسترش کمی و کیفی در جهت تمدن‌سازی و اداره جوامع انسانی را به خود ندیده و همواره به‌خاطر دوربودن از حکومت و اجتماع، گرفتار مسائل فردی بوده و توانایی اداره جامعه را ندارد. اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست (خمینی: ۲۹۲). به باور این گروه، نگاه حاکم بر فقه موجود نگاهی فردی است و این درحالی است که ما به فقهی نیاز داریم که با نگاهی اجتماعی و حکومتی و تمدنی به مسائل، تدوین شده و مسائل را نه با نگاه فردی، که با نگاه اجتماعی و حکومتی به حل و تحلیل نشسته باشد. «فقهی که ما تاکنون در این چند قرن درست کردیم، یک فقه متین و محکم و بتون آرمه است؛ اما برای عمل فردی اسلامی، نه برای نظام اجتماعی اسلامی. فقه ما به فرد مسلمان پرداخته است؛ نه به جامعه اسلامی» (خامنه‌ای: ۱۳۶۴). فقه اگر بخواهد به آن جایگاه اصلی و مطلوب خود در جامعه دست یابد باید پیشرفت کند. «فقهت یعنی شیوه استنباط. خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. این که چیز کاملی نیست» (خامنه‌ای: ۱۳۷۴). و در مسائل اجتماعی موردنیاز حرفی برای گفتن داشته باشد و نبض امور جامعه را به‌دست گیرد. «امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم‌وتربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

نظر مختار: از نظر ما دیدگاه اخیر (ایجاد تمدن بر محوریت فقه) درست بوده و می‌توان طبق این دیدگاه، تمدنی فقهی براساس دستورالعمل‌ها و آموزه‌ها و تعالیم فقهی ایجاد کرد و فقه اسلامی به نظر ما از چنین ظرفیت بزرگی برخوردار بوده و توانایی ایجاد و مدیریت و هدایت و تغذیه یک تمدن را دارا هست. به تعبیر الجابری؛ اگر روا باشد که تمدن اسلامی را به‌نام یکی از فراورده‌هایش بنامیم، باید بگوییم که تمدن اسلامی «تمدن فقه» است؛ درست به همان معنایی که می‌توان به تمدن یونانی «تمدن فلسفه» گفت و تمدن اروپایی معاصر را به «تمدن علم و تکنولوژی» توصیف کرد.

به‌واقع هنگامی که به فرآورده‌های فکر تمدن اسلامی، چه از جهت کم و چه از جهت کیف، می‌نگریم می‌بینیم که فقه بی‌هیچ رقیب و منازعی در مقام نخست نشسته است (الجابری، ۱۳۷۶: ۱۶۴). امام خمینی هم با علم و آگاهی به نقش بی‌بدیل فقه در جامعه و ساخت نظامات و ایجاد تمدن اسلامی می‌فرماید: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است». البته این تمدن‌سازی فقهی نه با فقه سنتی موجود فردمحور بلکه با فقه جدید که ما اسمش را فقه تمدن‌ساز می‌نامیم و در یک ساختار روش‌مند و قاعده‌محور، امکان تحقق دارد. یکی از این روش‌ها، برون فقهی و دیگری درون فقهی است.

روش برون فقهی: مقصود از روش برون فقهی، آن دسته از قواعدی است که به اموری فراتر از فقه و قواعد فقهی و چارچوب‌های آن مربوط است، قواعدی که به روابط کلی دین با تمدن و به‌غیر از حوزه فقه مربوط می‌شود؛ ولی در عین حال چون فقه یکی از عناصر و لوازم دین محسوب می‌شود قابلیت فقه را در مواجهه با تمدن جدید افزایش می‌دهد و صرف روش درون فقهی نمی‌تواند ما را به تمدن‌سازی مطلوب برساند؛ چراکه فقه بخشی از معارف دینی است و در افاده معنی، مستفید از مبانی و ارکان و اعتقادات کلامی و اصولی است و تا در کلام و اصول کسی تحولی و تکاملی رخ ننماید، فقه او نیز تکانی نخواهد خورد. لذا تا جان‌شناسی فقهی عوض نشود جهانش عوض نخواهد شد و تا جهانش عوض نشود فقهش دست نخواهد خورد (سروش، ۱۳۷۹: ۱۰۶-۱۰۵). به همین خاطر مباحثی همچون اهداف و فلسفه دین یا فقه و همچنین اهداف و فلسفه تمدن‌سازی دینی و فقهی، مباحثی است که باید در خارج از فقه و در علم کلام و فلسفه‌های مضاف به آن پرداخته شود.

روش درون فقهی: در روش درون فقهی توانمندی فقه و اصول و چارچوب‌های آن برای پاسخگویی به مسائل بشری مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این روش تحولات فقهی بر اساس روشی درون فقهی، جست‌وجو می‌شود. لزوم تحول در دیدگاه‌های فقهی و عدم کفایت اجتهاد مصطلح، لزوم پویایی فقه، و تأکید بر استفاده از علوم جدید، همراه با تأکید بر توانمندی فقه جواهری رایج و ضرورت حفظ و حراست از شیوه استنباط سنتی و فقه جواهری، مطرح می‌کنند. «این مسئله نباید فراموش شود که به‌هیچ‌وجه از ارکان محکم فقه و اصول رایج در حوزه‌ها نباید تخطی شود. البته در عین اینکه اجتهاد جواهری به صورتی محکم و استوار ترویج می‌شود، از محاسن روش‌های جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی، استفاده گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳۸۰). اگرچه روش فعلی اجتهاد برای مواجهه با تمدن جدید و ایجاد تمدن‌سازی کافی نیست. ولی تحولی که می‌بایست در فقه اسلامی به‌وجود آید؛ تحولی است که از ظرفیت‌های ذاتی فقه برمی‌خیزد و تعاملی هم که در این رابطه، فقه با پدیده‌های تمدنی ایجاد می‌کند تشخیص دقیق وقایع بیرونی و عصری، بررسی دقیق این پدیده‌ها با پایبندی به اصول و مبانی از پیش تعیین شده فقهی است که مهم‌ترین ویژگی‌های آن را می‌توان در عناوین زیر خلاصه نمود؛ «اختیارات حاکم اسلامی»، «مصلحت و تغییر و تشخیص موضوع»، «دخالت‌دادن زمان و مکان در استنباط»، «ارتقای اجتماعیات در فقه»، «عقل‌گرایی»، «مجموعه‌نگری در فهم شریعت»، «توجه به منطقه الفراغ»، «اهتمام به ملاکات احکام»، «گسترش اجتهاد به همه ساحات و موضوعات حیات بشری»، «گسترش اجتهاد دینی در مقیاسی فراتر از منطقه جغرافیایی خاص»، رویکرد تمدنی (توجه به اقتضائات تمدنی) در استنباط احکام»، «درک نظام اولویت‌ها»، «توجه به نظام‌وارگی شریعت».

۳. رویکرد فقه به موسیقی و نقاشی

موسیقی دو نوع است؛ موسیقی اصوات و آهنگ‌هایی که انسان را در عوالمی غیرقابل توصیف، سیر می‌دهد و بر اعصاب و تمام وجود انسان تأثیر می‌گذارد. موسیقی اعم از غناست هرچند در بین لغت‌شناسان در تفاوت یا تشابه آن دو اختلاف نظر است. طرب حالتی در اثر احساسات شدید، که باعث بروز حرکات و رفتار خاصی می‌شود و به دو نوع طبیعی و مصنوعی تقسیم می‌شود. برخی فقها همچون نجفی اصفهانی طرب را همان عروض حالت سبکی در انسان می‌داند که زائل شدن عقل را به همراه دارد. ترجیع و تطریب با زیبایی صوت، عام و خاص مطلق است و مراد از اطراب دو مفهوم غنا، اطراب‌شانی است. اسلام موسیقی مطرب را دارای حرمت می‌داند. طبق قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) اسلام موسیقی مبتذل و مطرب را حرام می‌داند نه مطلق موسیقی را (احمدوند، حسینی، ۱۴۰۱).

حکم فقهی نقاشی از دیدگاه امامیه براساس حکمتی که در روایات آمده است و در گذشته وجود داشته مثل همانندی و تشبه به خالق و قریب‌العهد بودن مردم به عصر جاهلیت و بت‌پرستی و نداشتن منفعت حلال حرمت بوده است. در اسلام در راستای دعوت به توحید و یکتاپرستی و تشبیت آن در نفوس پیروانش به مبارزه بی‌امان با شرک و بت‌پرستی در همه مظاهر آن برخاسته و از جمله نقاشی را که نوعی تداعی‌کننده پرستش خدایان چوبی و سنگی بوده است را حرام کرده است. ولی باتوجه به انگیزه‌ها و کاربردهای متنوعی که بعدها به‌ویژه در عصر حاضر برای این کار هنری پیدا شده که از جمله آن‌ها استفاده در امور پزشکی و تعلیم و تعلم و بزرگداشت مشاهیر و قهرمانان ملی و دیگر منافع حلال، و از سوی دیگر با از بین رفتن انگیزه‌ها و کاربردهای اولیه این کار هنری حکم به حرمت آن نیاز به تأمل و تجدید نظر دارد. این ادله از دلالت بر حرمت باتوجه به پیدایش شرایط نوین در این کار هنری هم در بعد انگیزه‌ها و هم در بعد کاربردها و پیدایش منافع محله قاصر است و حکم به جواز نقاشی و دیگر هنرهای مرتبط باتوجه به انگیزه‌ها و کاربردهای جدید خالی از اشکال است و همچنین استفاده از مجسمه و تصویر و دیگر هنرهای مرتبط در امور آموزشی و پزشکی و خرید و فروش آن‌ها جهت کسب درآمد و نگهداری آن‌ها به‌عنوان اثر باستانی بنابه روایاتی که در این زمینه صادر شده است، جایز است (آذری: ۱۴۰۲). با این تفاسیر می‌توان گفت در دوره معاصر رویکرد فقه به موسیقی و نقاشی دارای انعطاف است.

نتیجه‌گیری

برقراری روابط مثبت و هماهنگی بین فقه و تمدن می‌تواند به توسعه و پیشرفت جوامع اسلامی کمک کند. در این سناریو، فقه به‌عنوان یک سیستم قانونی و اخلاقی، قابلیت تطابق با نیازها و واقعیات تمدن را داراست. این تطابق می‌تواند به تعامل جوامع اسلامی با جهان خارجی کمک کند و امکان‌پذیرش نوآوری‌ها و تحولات را در آن‌ها فراهم سازد. به‌عنوان مثال، در دیدگاهی که به سازگاری فعال فقه با تمدن اشاره دارد، فقه به‌عنوان یک سیاق فکری و اخلاقی می‌تواند ابزاری برای تأسیس نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی پویا و شایسته در جوامع اسلامی باشد. این نگرش به جامعه اجازه می‌دهد تا از میراث فقهی خود به‌عنوان یک منبع اصیل و قوی برای ساختاردهی جوامع مدرن استفاده کند. به‌طور خلاصه، تحلیل روابط بین فقه و تمدن نشان می‌دهد که چگونه این دو مفهوم می‌توانند به یکدیگر تأثیر بگذارند. سازگاری فعال و دوسویه میان فقه و تمدن می‌تواند در راستای تداوم و به‌روزرسانی اصول دینی و تأسیس جوامعی پویا و پیشرفته در جهان اسلام کمک کند.

باید توجه داشت که این تعامل بین فقه و تمدن نیاز به فرایندی پویا دارد که از یکسو تحولات در تمدن را دربر گیرد و از سوی دیگر، اصول و ارزش‌های اسلامی را در مقابل این تحولات قرار دهد. این تعامل باید بادقت و احترام به میراث فقهی اسلامی انجام شود تا از تضادهای احتمالی جلوگیری شود. همچنین، در مفهوم سازگاری فعال، نقش افراد متعلق به حوزه فقه و دینی بسیار حیاتی است. این افراد باید توانایی تحلیل اثرات تحولات تمدنی را داشته باشند و به‌روزرسانی در ضوابط فقهی را براساس این تحولات انجام دهند. از این منظر، تعلیم و تربیت افراد در حوزه فقه نقش به‌سزایی در ایجاد یک تطابق مثبت با تمدن دارد. استفاده از اصول اخلاقی و انسانیتهای اسلام در کنار تمدن می‌تواند به ایجاد یک جوامع پویا و دینامیک کمک کند که هماهنگی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را ترویج دهد. در این سیاق، فقه به‌عنوان یک محور استانداردهای اخلاقی می‌تواند در پیشبرد اهداف توسعه و پیشرفت جامعه‌ها نقش مؤثری ایفا کند. در نهایت، تداوم گفت‌وگو و تفکر باز در موضوع رابطه فقه و تمدن می‌تواند به واضح‌تر شدن و درک این رابطه و پتانسیل تأثیرگذاری آن بر پیشرفت جوامع اسلامی کمک کند. اهمیت تعامل بین فقه و تمدن براساس یک دیدگاه متعادل و پویا برجسته می‌شود. تطابق میان اصول فقهی و نیازهای تمدن از یک‌سو، و حفظ هویت اسلامی و اصول دینی از سوی دیگر، نیازمند هوشمندی، انعطاف‌پذیری، و نگرش سازنده از سوی افراد متولی در حوزه فقه و دین است. نقش فقها در این فرایند بسیار حیاتی است. آن‌ها باید قدرت تحلیل تغییرات در تمدن را داشته باشند و به‌روزرسانی در ضوابط فقهی را با احترام به اصول دینی انجام دهند. توسعه ابزارهای تفسیر و استنباط در قالب فقه نیز می‌تواند در این فرایند کمک کند تا اصول دینی بتوانند با مسائل و چالش‌های معاصر هماهنگ شوند. برخورداری از یک دیدگاه دینامیک نسبت به فقه و تمدن می‌تواند به جوامع اسلامی کمک کند که در مسیر توسعه و پیشرفت قرار گیرند. این تفکر دینامیک ممکن است به جامعه اجازه دهد که در مواجهه با تحولات سریع تمدنی، اصول دینی را به چالش بکشد و آن‌ها را با چارچوب جدیدی تطابق دهد. در کل، ادامه تفکر و تحلیل موضوع رابطه فقه و تمدن نشان می‌دهد که این تعامل نه تنها امکانات تطابق با تحولات تمدنی را فراهم می‌کند بلکه می‌تواند به‌عنوان یک عامل مهم در تداوم و پیشرفت جوامع اسلامی عمل کند. ارتقای فهم عمیق و معاصر از اصول دینی، می‌تواند به جامعه اسلامی کمک کند که به چالش‌ها و فرصت‌های معاصر با نگاهی بازتر و هوشمندانه پاسخ دهد. تعلیم و تربیت افراد دینی و فقهی نقش مهمی در این روند دارد، زیرا آن‌ها با برخورداری از دانش فنی و علمی، می‌توانند به‌روزترین تحولات تمدن را با ارزش‌ها و اصول اسلامی تطابق دهند. به‌علاوه، فرهنگ انعطاف‌پذیری و تواصل با دنیای خارج از محدوده دینی نیز در این سیاق بسیار حیاتی است. ایجاد پلی بین جوامع اسلامی و جوامع دیگر با احترام به تفاوت‌ها و به اشتراک‌گذاری ارزش‌ها می‌تواند به ارتقای تعامل فرهنگی و اجتماعی کمک کند و فقه را به یک منبع اثرگذار در فرایند جهانی شدن تبدیل کند. در آخر، برخورداری از دیدگاهی که به‌روزترین نظریه‌ها و افکار دینی را با تحولات تمدنی هماهنگ کند، می‌تواند به جوامع اسلامی کمک کند تا در مسیر توسعه و پیشرفت پایدار قرار گیرند و به یک تمدن اسلامی نوین راه یابند. همچنین باید اذعان داشت که در دوره معاصر رویکرد فقه به موسیقی و نقاشی دارای انعطاف است.

برای تحکیم رابطه مثبت و سازنده بین فقه و تمدن در جوامع اسلامی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- ترویج دیدگاه بازتر و انعطاف‌پذیر: افراد فقهی باید به دنیای معاصر با دیدگاه بازتری نگاه کنند و از انعطاف‌پذیری در تفسیر اصول دینی برخوردار باشند. این ایجاد تعامل فرهنگی و تفاهم میان دین و تمدن را تسهیل می‌کند.

- تحقیقات فقهی و علمی فعال: تحقیقات در زمینه فقه و علوم اجتماعی باید فعالیت شناخته شده باشند. این تحقیقات می‌توانند به تجسم اصول دینی در محیط‌های معاصر کمک کرده و به‌روزرسانی در زمینه فقه را فراهم آورند.
- توسعه آموزش فقهی: تحقیقات و دوره‌های آموزشی برای افراد فقهی و علاقه‌مندان باید متناسب با چالش‌ها و فرصت‌های معاصر باشد. افزایش دانش فقهی و علمی افراد می‌تواند به تحولات تمدنی پاسخ مناسبی دهد.
- ترویج فهم اصیل اسلامی: ترویج فهم صحیح از اصول دینی و اخلاق اسلامی، به جلوگیری از افترا به اسلام و ترسیم تصویر صحیح از این دین در جوامع بین‌المللی کمک می‌کند.
- تشویق به برگزاری مباحثات فرهنگی و مذهبی: تشویق به برگزاری گفت‌وگوهای فرهنگی و مذهبی میان افراد مختلف از جوامع مختلف، به ارتقای تفاهم متقابل و کاهش ابهامات میان ادیان و فرهنگ‌ها کمک می‌کند.
- توجه به نیازهای اجتماعی و اقتصادی: فقه باید به تدوین نظام‌ها و حل مسائل اقتصادی و اجتماعی معاصر پرداخته و در توسعه جوامع شرکت کند.
- تشویق به مشارکت زنان در تعیین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری: ترویج مشارکت فعال زنان در امور اجتماعی و سیاسی با تأکید بر اصول دینی و اخلاق اسلامی می‌تواند به توازن و پیشرفت جامعه کمک کند.
- توسعه اخلاق اجتماعی: ترویج اخلاق اسلامی در جوامع به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، می‌تواند به تقویت ارتباطات مثبت بین فقه و تمدن کمک کند.
- حمایت از هنر و فرهنگ: توسعه هنر و فرهنگ اسلامی به‌عنوان بخشی از تمدن، می‌تواند به افزایش تفاهم متقابل و تبادل فرهنگی بین اقوام و نهادهای مختلف منطقه کمک کند.
- ترویج اقتصاد اسلامی: توسعه سیاست‌ها و نظام‌های اقتصادی مبتنی بر اصول اقتصاد اسلامی، می‌تواند به تحقق توازن اجتماعی و اقتصادی در جوامع اسلامی کمک کرده و به توسعه‌ای پایدار منجر شود.
- آموزش اخلاق و تربیت فرهنگی: توسعه برنامه‌ها و فعالیت‌هایی در زمینه آموزش اخلاق و تربیت فرهنگی با تأکید بر ارزش‌های اسلامی می‌تواند به ایجاد فرهنگی سازنده و هماهنگ با تمدن کمک کند.
- ترویج حقوق بشر: تأکید بر ارتقای حقوق بشر و احترام به انسان‌ها براساس اصول اخلاقی اسلامی می‌تواند به تقویت تعامل مثبت با تمدن و جوانب مختلف جهان کمک کند.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

قرآن.

- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: خوارزمی.
- اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵). درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز. قم: نشر اشراق.
- امام خمینی. (۱۳۷۳). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۷۷). آخرت و خدا. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- بیرو، آلن. (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه: ساروخانی، تهران: کیهان.
- جمالی، مصطفی. (۱۳۸۷). جریان‌شناسی فقهی در مهندسی تمدن اسلامی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه سکولاریسم. قم: مرکز اسراء.
- حائری یزدی، مهدی. (۱۹۹۵م). حکمت و حکومت، چاپ اول، لندن: بی‌نا.
- حقیقت، سیدصادق. (۱۳۹۶). همروی؛ فلسفه سیاسی و فقه سیاسی. تهران: هرمس.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۳). کلام جدید. چاپ سوم، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- (۱۳۸۲). گستره شریعت. قم: دفتر نشر معارف.
- خمینی روح‌الله. (۱۳۸۶). صحیفه امام. ج ۳-۲۱، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار حضرت امام.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۷۷). دین و دولت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
- رضایی، عبدالعلی. (۱۳۹۴). موانع و الزامات مهندسی تمدن اسلامی. چاپ دوم، قم: کتاب فردا.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۳). اندر باب اجتهاد (درباره کارآمدی فقه اسلامی در دنیای امروز). تهران: نشر طرح نور.
- (۱۳۷۹). قبض و بسط تئوریک شریعت. چاپ هفتم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- (۱۳۷۷). بسط تجربه نبوی، مقالات «دین اقلی و اکثری» و «ذاتی و عرضی دین». تهران: صراط.
- (۱۳۸۷). مدارا و مدیریت. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- صدر، محمدباقر. (۱۳۴۱). اقتصاد ما. ج ۱، ترجمه: محمد کاظم موسوی، تهران: انتشارات جامعه مدرسین.
- عدالت‌نژاد، سعید. (۱۳۸۴). اندر باب اجتهاد، کارآمدی فقه اسلامی در دنیای امروز. تهران: طرح نو.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۷۳). سرآغاز نواندیشی معاصر. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کدیور، محسن. (۱۳۸۷). حق الناس، اسلام و حقوق بشر. تهران: انتشارات کویر.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۷). فروع کافی. ج ۲، تهران: دارالکتب اسلامی.

مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۶). ایمان و آزادی. تهران: انتشارات طرح نو.
مرعشی، سیدجعفر. (۱۳۷۸). مدنیت تکاملی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). اسلام و مقتضیات زمان. چاپ اول، تهران: صدرا.
میراحمدی، منصور. (۱۳۹۰). سکولاریسم اسلامی: نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نصری، عبدالله. (۱۳۷۸). انتظار بشر از دین. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
نصیری، مهدی. (۱۳۹۸). عصر حیرت؛ جستاری کلامی پیرامون حکمرانی فقهی و تمدنی در عصر غیبت. تهران: مکتبه الصدوق.

نوروزی، محمدجواد. (۱۳۸۸). درآمدی بر نظام سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
هاشمی، علی. (۱۳۹۹). فقه و مدرنیته. قم: مکتب اندیشه

مقالات

آذری، سمیرا. (۱۴۰۲). «بررسی هنر نقاشی و مجسمه‌سازی از منظر فقه امامیه». اولین همایش بین‌المللی افق‌های نوین در آموزش و پرورش در هزاره سوم.

آکوچکیان، احمد. (۱۳۷۶). «احیای فکر دینی». کیهان اندیشه، شماره ۷۳.

احمدوند، خلیل‌الله؛ حسینی، سادات. (۱۴۰۱). «مبانی فقه موسیقی در اسلام». فصلنامه حقوقی قانون‌یار، دوره ۷، شماره ۲۴.
الجابری، محمدعابد. (۱۳۷۶). «دانش فقه، بنیاد روش‌شناختی عقل عربی - اسلامی». ترجمه محمد مهدی خلجی، نقد و نظر، شماره ۱۲.

بازرگان، مهدی. (۱۳۷۴). «هدف بعثت انبیا». نشریه کیان، شماره ۲۸.

خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۴). سخنرانی در جمع علما و فضلاء حوزه علمیه در مدرسه دارالشفاء.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات رهبر انقلاب در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۴/۷/۱۳۷۹

خامنه‌ای، سید علی، بیانات رهبر انقلاب در دیدار با پاسداران ۱۰/۱۲/۱۳۶۸

خامنه‌ای، سید علی، بیانات رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران نظام ۲۱/۹/۱۳۸۰

خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

ساشادینا، عبدالعزیز. (۱۳۷۶). «عدل» و «امامت» مانع تفکیک دین از حکومت. نشریه نقد، شماره ۲ و ۳.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۴). «خدمات و حسنات دین». نشریه کیان، شماره ۲۷.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). «فقه در ترازو». ماهنامه کیان، شماره ۴۶.

سعدی، حسینعلی و دیگران. (۱۳۹۸). عناصر انسان‌شناسی نظام‌سازی فقهی. فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۴۸.

- عابدی نژاد داورانی، امین رضا. (۱۳۹۸). نامه‌ای به استاد فاضل لنکرانی به جهت نفی فقه نظام، ۱۳۹۸/۱۱/۲۵
- فناپی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). از «مدرنیته اسلامی» تا «اسلام مدرن». تهران: روزنامه شرق، شماره ۸۳۵.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی. (۱۳۹۰). «درآمدی بر فقه حکومتی». حکومت اسلامی، ش ۶۰.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی. (۱۳۹۰). «درآمدی بر سنجش ظرفیت‌های تمدن‌سازی فقه». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۳.
- میرمحمدی، سید جمال‌الدین. (۱۳۹۹). «نقش فقه در تمدن‌سازی». نشریه: علم و تمدن در اسلام، شماره ۶.
- ناصری مقدم حسین. (۱۳۹۱). «سید یزدی فقیهی عرف‌نگر یا عرفی‌گرا». مجله فقه، شماره ۷۳.
- نوروززاده کوهساره، مجتبی و مسجد سرایی، حمید. (۱۳۹۷). «تحلیل و نقد رویکردهای رقیب و اشکالات وارده بر فقه نظام». فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی